

سفرنامه‌ای به نام سیره المؤید فی الدین

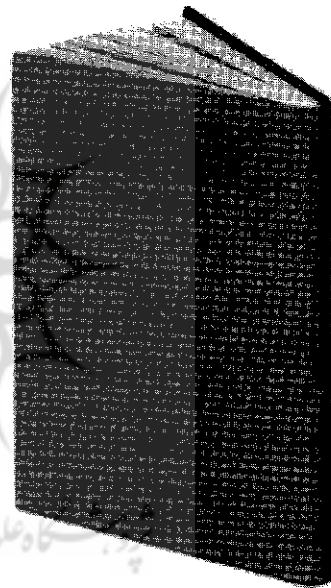
● کریم جعفری

افتساده، می‌پرداختند. هرچند این گونه سفرنامه‌ها حوزه‌های مختلفی را دربرمی‌گیرند و نویسنده از زوایای دید خود به ذکر مطالب دیده و یا شنیده می‌پردازد، اما همین سفرنامه‌ها امروزه جزو منابع دست اول تحقیقاتی به شمار می‌روند و بهره‌گیری از آن‌ها می‌تواند به روشن شدن هرچه بیشتر زوایای مختلف زندگی در جامعه اسلامی آن روز بینجامد. تاکنون بسیاری از این سفرنامه‌ها تصحیح و چاپ شده‌اند، با این وجود بسیاری از آن‌ها هنوز ناشناخته مانده‌اند. گستره جهان اسلام امروزی از مراکش در غرب تا جزایر اقیانوس هند در شرق باعث شده تا در هر کدام از این کشورها نسبت به چاپ این گونه سفرنامه‌ها اقدام شود.

از جمله این سفرنامه‌ها می‌توان به کتاب سیره مؤید فی الدین شیرازی، اثر داعی الدعاة فاطمی اشاره کرد. سفرنامه وی با وجود آن که هم‌زمان با سفرنامه ناصر خسرو نگارش یافته اما هنوز ناشناخته مانده است. مؤید فی الدین، سفرنامه‌اش را در سده پنجم نوشته است.

در این مقاله، ابتدا از زبان مصحح کتاب و سپس با استفاده از متن خود سفرنامه با چگونگی شکل‌گیری آن و زندگی نویسنده بیشتر آشنا خواهیم شد. امید آن که بتوان با استفاده از این گونه منابع دست اول و مستند، بهتر و بیشتر به تحولات جامعه آن روز ایران و جهان پیرامون آن پی برد.

کتاب حاضر بین اسماعیلیان به سیره مؤیدیه یا سیره اقیامان مؤید فی الدین مشهور است که داعی الدعاة مؤید فی الدین هبه‌الله بن موسی بن داود شیرازی، (در گذشته به سال ۴۷۰ هـ) در مورد خودش نگاشته است. این اثر در ادب عربی جزو رساله‌هایی است که ابوالعلاء معری به ذکر آن می‌پردازد. آن رساله‌ها را مارگلیوت، شرق‌شناس انگلیسی برای اولین بار در سال ۱۹۰۲م. در مجله سلطنتی آسیایی با استفاده از نسخه خطی، توسط انتشارات آکسفورد منتشر کرده است. هرچند مارگلیوت دست به انتشار این اثر زد اما او چندان آشنایی با شخص مؤید فی الدین نداشت و این نیز از غفلت نویسندگان و محققان مسلمان نسبت به این شخصیت مهم تاریخی جهان اسلام ناشی می‌شود. چرا که مؤید فی الدین به جز آن که از بزرگان دولت بویهی محسوب

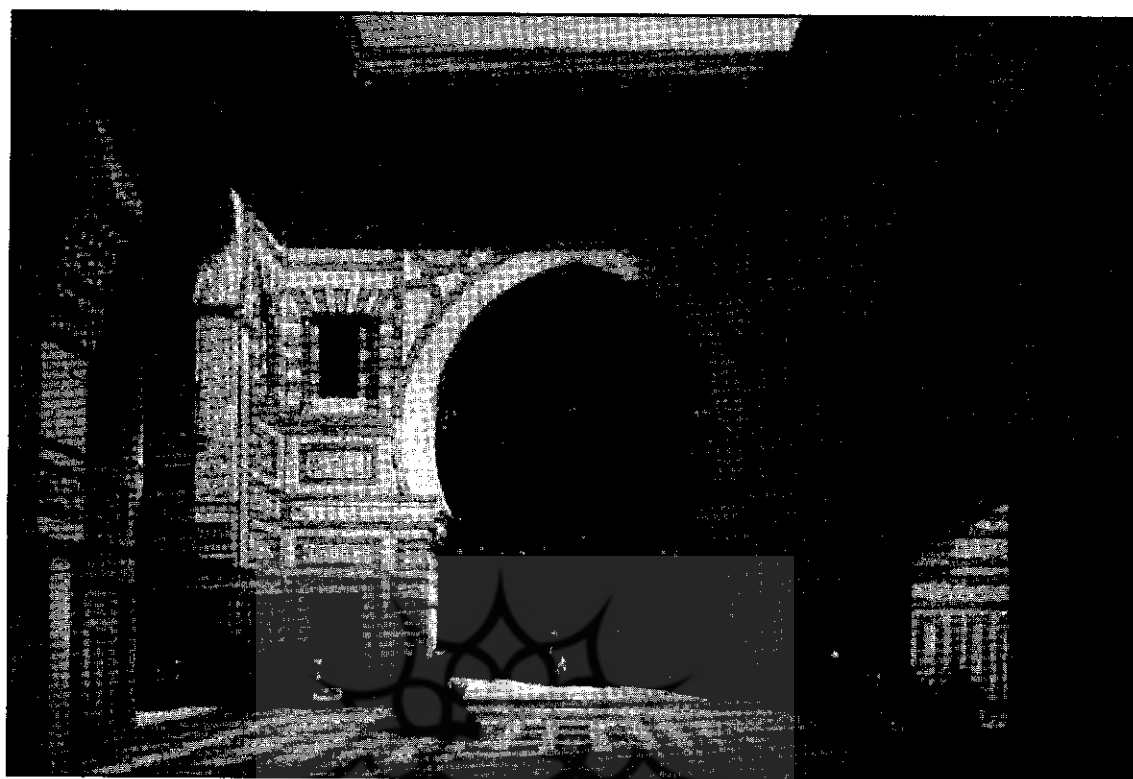


● تقدیم و تحقیق: محمد کامل حسین

● مصر - قاهره، دارالکتب المصری، ۱۹۴۹

سفرنامه‌ها از دیرباز جزو یادگارهای شخصی و قومی محسوب می‌شده‌اند. در این آثار می‌توان حوادث و تحولات اجتماعی را خارج از چارچوب جریان‌های موجود یافت. انگیزه‌های مختلفی در نوشتن سفرنامه‌ها دخالت داشته‌اند. شاید یکی از مهم‌ترین آنها، به جای گذاشتن یادگاری از شخص نویسنده از مشاهدات و سرگذشت اوست.

در حوزه تمدن ایرانی و اسلامی نیز پس از گسترده شدن دین اسلام در گستره‌های پهناور از شرق تا غرب، مسلمانان انگیزه‌های مختلفی برای سفرهای خود داشتند و بر طبق سنتی که به وجود آمد به ذکر آن چه در این سفرها برایشان اتفاق



می‌شد، تلاش‌های زیادی نیز در راه تبلیغ کیش اسماعیلی کرد که اوج آن در سال ۴۵۰ هـ. بر منابر بغداد بود.

زندگی مؤید فی الدین تا زمان انتشار اثر دکتر حسین همدانی در سال ۱۹۳۲ م. با نام تاریخ و ادب اسماعیلی در اواخر عصر فاطمی ناشناخته بود. وی در این کتاب مبحث مفصلی را به مؤید فی الدین اختصاص داده و در مباحث خود به کتاب سیره مؤیدیه متکی بوده است.

مؤید در سیره‌اش از زندگی خود به طور کامل صحبت نمی‌کند و اشارهای به خانواده یا استادش ندارد. او مردی است که اموراتش را در خفا انجام می‌داده است. مؤید از سال ۴۲۹ هـ. نسبت به نوشتن سیره حاضر اقدام کرده است. در ابتدا قصد داشته تا به روابط خود با ابوکالیجار، سلطان بویه‌ی بیزانیه، اما بعدها با افزودن مطالبی آن را گسترش داده و مهم‌ترین حوادث زندگی‌اش را در آن نقل می‌کند. مؤید فی الدین بیست سال پس از تاریخ به پایان رسیدن سیره‌اش زندگی کرد ولی از این بیست سال پایانی سخنی به میان نمی‌آورد. این بدان معنی است که مؤید فقط به دوره‌ای از زندگی‌اش بین سال‌های ۴۲۹ تا ۴۵۰ هـ. اشاره می‌کند. سؤالی که پیش می‌آید این است که مؤید در قبل از سال ۴۲۹ هـ. و زمان نگاشتن سیره چگونه زندگی می‌کرده است؟ و اصولاً چگونه پرورش یافته و یا خانواده‌اش به چه صورت رفتار می‌کرده‌اند؟

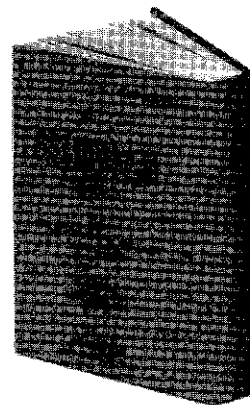
منابع خبری از او و خانواده‌اش در اختیار ما قرار نمی‌دهند، تنها اشاره‌ای که به این امر شده در خود سیره است که از قول

مؤید به وزیر ابوکالیجار نکاتی چند در مورد پدرش یادآوری می‌شود. این سخن کوتاه از سیره که به پدر مؤید اشاره دارد گویای آن است که پدرش داعی الدعاه فاطمیان در سرزمین فارس بوده است و از چنان مرتبه و حشمتی برخوردار بوده که وزیرالوزراء دولت بویه‌ی او را در منزلش دیدار می‌کرده و او برای دیدن وزیر هیچ‌گاه به منزل او یا دارالوزاره نرفته است.

به نظر می‌رسد که مؤید از پدرش، موسی بن داود علوم دعوت را فراگرفته و پس از پدرش این منصب به او رسیده باشد. ولی علوم دیگر مربوط به مذهب را نزد احمد حمیدالدین بن عبدالله کرمانی (در گذشته به سال ۴۱۲ هـ.) معروف به «حجه‌العراقین»، که از بزرگان فلسفه و علمای مذهب اسماعیلی بود، فراگرفته است.

آن طور که از کتاب‌های مؤید برمی‌آید او در حدود سال ۳۹۰ هـ. در شیراز به دنیا آمده است. وی پس از دریافت لقب و عنوان حجت به تبلیغ مذهب می‌پردازد تا آن جا که ابوکالیجار در سال ۴۲۹ هـ. تحت فشار علمای اهل تسنن، درصدد تبعید وی برمی‌آید.

مؤید هرچند تلاش کرد تا به ابوکالیجار نزدیک شده و او را به مذهب اسماعیلی دعوت کند اما تحت فشار خلافت عباسی که از سلاجقه استمداد جسته بود، به ناچار مجبور شد به سمت مصر فرار کند. او که در سال ۴۳۸ هـ. در آنجا ساکن شد، از علاقه خود به برخی از وزراء و دولتمردان مصری سخن می‌گوید. او همچنین متذکر می‌گردد که امام فاطمی، المستنصر بالله بازیچه دست رجال دولت است و مادر امام و نمایندگانش در امور کشوری دستی تمام



کتاب حاضر بین اسماعیلیان به سیره مؤیدیه یا سیره آقایان مؤید فی‌الدین مشهور است که داعی الدعاه مؤید فی‌الدین هبة الله بن موسی بن داود شیرازی، (در گذشته به سال ۴۷۰ هـ) در مورد خودش نگاشته است

مؤید فی‌الدین به جز آن که از بزرگان دولت بویهی محسوب می‌شد، تلاش‌های زیادی نیز در راه تبلیغ کیش اسماعیلی کرد که اوج آن در سال ۴۵۰ هـ بر منابر بغداد بود

نیز به بیت‌المقدس مسافرت نمود، اما بار دیگر به مصر بازگشت و به مدت پنج سال در منزل ملک بن مالک، قاضی صلیحین در یمن به سر برد. در این مدت ملک دانش‌های دعوت را از مؤید فراگرفت و با آن علوم در یمن شروع به دعوت کرد. دعوتی که بعد از آن به «دعوت طیبه» مشهور و هم اکنون آن را با عنوان «بهره» می‌شناسند. مؤید فی‌الدین در سال ۴۷۰ هـ درگذشت و در دارالعلم پس از آن که المستنصر بالله بر او نماز خواند، به خاک سپرده شد. (مقدمه، ص ۱۷)

درباره کتاب:

علاوه بر جنبه مذهبی و توضیح عقاید اسماعیلی، کتاب حاضر از لحاظ تاریخی دارای اهمیت خاصی است، زیرا نویسنده خواسته یا ناخواسته به مهم‌ترین حوادث و تحولات ربع دوم سده پنجم هجری اشاره کرده است. زندگی نویسنده را در این سال‌ها می‌توان به سه دوره تقسیم کرد:

دوره اول: هنگام اقامت در فارس، قبل و بعد از نزدیکی به ابوکالیجار. در این دوره مؤید فی‌الدین به برخی از جنبه‌های حیات اجتماعی فارس اشاره می‌کند. نویسنده در کتابش از پادشاه و مردان در حاشیه، از تقسیم فارس به دو گروه رقیب شسیعیان و سنی‌ها و چگونگی آشنایی ابوکالیجار با عقاید فاطمی توسط خودش، سپس بازگشت ابوکالیجار به خلافت عباسی سخن می‌گوید. سپس به نظر و دیدگاه ابوکالیجار در مخاطب قرار دادن مؤید و نوشتن نامه به وی اشاره می‌کند.

دوره دوم: زندگی مؤید در مصر قبل از شورش بساسیری. دوره سوم: دوره‌ای که در آن مؤید با بساسیری تعامل دارد. این بخش از کتاب از مهم‌ترین قسمت‌های آن محسوب می‌شود که نویسنده طی آن به مرور مهم‌ترین تحولات صورت گرفته در این فاصله زمانی اشاره دارد.

مصحح کتاب نیز همانند بیشتر مورخان معتقد است که شرکت مؤید در شورش بساسیری بر علیه خلافت عباسی و در راستای تغییر چهره تاریخ اسلام بوده است. مؤید خود در سیره‌اش تأکید می‌کند که مغز متفکر و محرک این شورش بوده

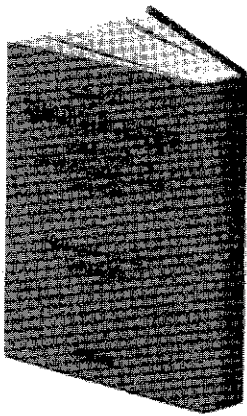
دارند. این نوع نگاه از بی‌طرفی و صداقت مؤید به رغم علاقه وی به خلافت فاطمی ناشی می‌شود.

مؤید در سیره‌اش با امانت‌داری کامل سیمای واقعی مصر در نیمه اول سده پنجم هجری را به تصویر می‌کشد.

وی پس از آن که چند سالی را در مصر به سر برد و تحولات آن جا را از نظر گذرانید و توانست گزارش‌هایی دقیق، بدون غرض و شفاف از آن جا ارائه کند، برای کار مهمی مصر را ترک کرد. آن هم چیزی نبود جز رسانیدن کمک‌های خلافت فاطمی مصر به ارسالن بساسیری که دعوت اسماعیلی را پذیرفته و بر علیه خلافت عباسی علم عصیان برافراشته بود و می‌خواست با حضور سلجوقی‌ها مقابله کند. مصحح کتاب بر این عقیده است که در هنگام مأموریت مؤید فی‌الدین، امارت‌های مختلفی که میان دولت فاطمی و عباسی گیر افتاده بودند، در کشاکش و اختلافات خود آن قدر ضعیف شدند که در ابتدا بویهی‌ها و سپس سلجوقی‌ها توانستند بر آنها و خلافت عباسی غلبه کنند. بزرگ‌ترین این امارت‌ها عبارت بودند از: بنو مزید در حله (۳۰۳-۵۴۵ هـ)، بنومروان در دیار بکر (۳۸۰-۴۸۹ هـ)، بنوعقیل در موصل (۳۸۶-۴۸۹ هـ) و بنو مرداس در حلب (۴۱۴-۴۷۲ هـ). مؤید فی‌الدین در اوج درگیری‌ها و زد و خورد‌های این امارت‌ها وارد منازعات آنان شد به طوری که در ابتدا توانست آن‌ها را به هم نزدیک کرده و اتحادی را میان آنها برقرار نماید، اما ناموفق ماند. (مقدمه، ص ۱۶).

این حوادث پی‌درپی رخ داد تا آن که بساسیری در سال ۴۵۰ وارد بغداد شد و در آن جا به نام المستنصر بالله، خلیفه فاطمی خطبه خواند. بعد از یک سال طغریل بیگ برگشت و توانست بغداد را با کمک امرای منطقه از دست بساسیری خارج کند و قائم به امرالله موفق شد به مقررش در بغداد بازگردد. مؤید فی‌الدین اندکی قبل از ورود بساسیری به بغداد به مصر بازگشت. (ص ۱۷۷)

مؤید از آن پس خاموش می‌ماند و چیزی نمی‌گوید. اما ما از منابع دیگر چنین می‌دانیم که مؤید تا سال ۴۵۰ هـ در مقام داعی‌الدعاة بود، تا آن که عبدالله بن یحیی بن مدبر در یکی از نوبت‌هایی که به وزارت رسیده بود او را از مصر تبعید کرد و او



مؤید هر چند تلاش کرد تا به ابوکالیجار نزدیک شده و او را به مذهب اسماعیلی دعوت کند اما تحت فشار خلافت عباسی که از سلاجقه استمداد جسته بود، به ناچار مجبور شد به مصر فرار کند

مؤید در سیره‌اش با امانت‌داری کامل سیمای واقعی مصر در نیمه اول سده پنجم هجری را به تصویر می‌کشد

و در این مورد به تفصیل صحبت می‌کند.

از دیگر قسمت‌های مهم بخش سوم می‌توان به متن نامه‌هایی اشاره کرد که نویسنده به امیران عراق، شام و وزرای مصر نوشته و برخی از جواب‌های آنها را نیز آورده است. این نامه‌ها، اسناد تاریخی مهمی درباره شورش بساسیری به حساب می‌آیند. با مراجعه به کتاب‌های تاریخی و مطالعه آن چه میان سلجوقیان و شورش بساسیری اتفاق افتاده در خواهیم یافت، همانند آنچه این مورخان به آن اشاره کرده‌اند، مؤید نیز در سیره‌اش برخی از این اختلافات را که از نزدیک دیده ذکر کرده است. از جمله موارد جالب می‌توان به نامه ابوکالیجار خطاب به مؤید اشاره کرد. ابوکالیجار در این نامه تأکید می‌کند که سلجوقیان - تازه در خراسان ظاهر شده بودند - قصد متصرفات فاطمی‌ها را دارند و او با سربازانش بین آن‌ها و مقصودشان حایل شده‌اند. (ص ۷۷)، مانند این اشاره نسبت به اهداف و نیات سلجوقیان در جنگ علیه فاطمی‌ها و تصرفات سرزمین‌های آن‌ها در هیچ کتاب تاریخ عمومی یا کتاب‌های مربوط به تاریخ سلجوقیان مطلبی یافت نمی‌شود.

همین اشاره ابوکالیجار و حرکت سلجوقیان به سمت ری کافی بود تا سوءظن و شک مؤید نسبت به حرکت آن‌ها و هدف اصلی‌شان را برانگیزد چرا که به عقیده او این حرکت مقدمه‌ای برای جنگ علیه فاطمی‌ها بود. از همین بابت او دست به کار شد تا این خطر که دولت فاطمی را تهدید می‌کرد، دفع کند. از دیگر نکاتی که مؤید به آن اشاره کرده و در دیگر کتب تاریخی به آن بر نمی‌خوریم پیمان اتحاد میان طغرل بیگ و دولت بیزانس است. (ص ۵۹)

مورخان بر این عقیده‌اند که در ابتدا این بساسیری بود که باب مکاتبه را با خلافت فاطمی گشود و از آن‌ها طلب کمک کرد و این کار را بنا بر پیشنهاد ابن مسلمه، رئیس الرؤسا انجام داد. قبل از این، خلیفه عباسی از ملک رحیم بویه‌ی خواسته بود تا بساسیری را در رمضان سال ۴۴۷ بیرون کند. اما در سیره مؤیدیه، مؤید فی الدین کسی است که از طرف صاحب مصر [خلیفه فاطمی] مکاتبه را با بساسیری شروع می‌کند. در نوبت

اول نامه‌های مؤید به بساسیری نرسید مگر بعد از ورود طغرل به بغداد. (ص ۹۶)

مؤید فی الدین هم‌چنین از شورش ابراهیم ینال، برادر طغرل سلجوقی سخن به میان آورده است. مورخان بر آنند که مصری‌ها و خلافت فاطمی وی را به شورش علیه طغرل واداشته‌اند. مؤید هم به صله گرفتن ابراهیم ینال اشاره دارد. او می‌گوید: مردی صوفی را به سوی او فرستادند و القاب و خلعت فاطمی‌ها را خواستار شد و مؤید نیز این درخواست را اجابت کرد. (صص ۱۷۶-۱۷۴)

مصحح کتاب، از دیدگاه ادبی کتاب را در جایگاه شایسته‌ای قرار می‌دهد و معتقد است که ارزش کتاب از لحاظ ادبی کمتر از جنبه‌های دیگر آن نیست، چرا که مؤید علاوه بر آن که بر زبان عربی تسلط کامل داشته، در نوشته‌هایش نیز راه به افراط و تفریط نیپیموده است، هر جا لازم بوده از صنایع ادبی معمول آن عصر استفاده نموده و هر جا هم که تشخیص می‌داده ساده‌نویسی را پیشه خود کرده است. (مقدمه، ص ۳۴)

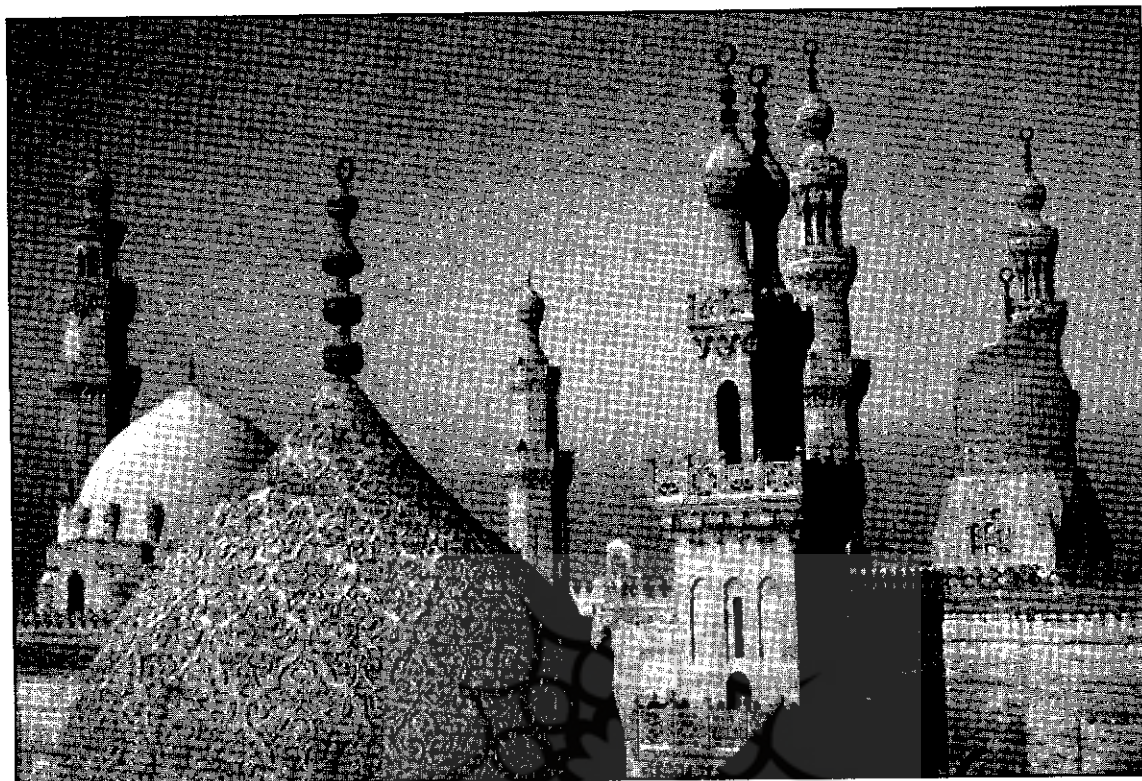
تاریخ تألیف کتاب:

مصحح کتاب، بر این عقیده است که مؤید سیره‌اش را هنگامی که برای مدت طولانی در مصر ساکن شده نگاشته است و در شیوه و اسلوب نگارش خود تحت تأثیر سیره‌نویسان مصری بوده که روش آن‌ها در تاریخ ادب عربی زبانزد است. (مقدمه، ص ۲۵)

به آسانی می‌توان گفت که سیره مؤیدیه نه یکباره و یا در سال واحد، بلکه به صورت پراکنده نوشته شده است.

قسمت اول کتاب که به زندگی در فارس تا اقامتش در مصر اشاره دارد، بعد از سال ۴۴۳ هـ و قبل از سال ۴۵۰ هـ نگاشته شده است. مصحح برای این گفته خود دلیلی می‌آورد و آن هم حکایت ابن مسلمه است که مؤید به وزارت او اشاره دارد. می‌دانیم که ابن مسلمه در سال ۴۵۰ هجری پس از ورود بساسیری به بغداد کشته شد، بنابراین این قسمت قبل از کشته شدن ابن مسلمه نگاشته شده است. اما قسمت دوم از سیره، همان قسمتی است که مؤید وارد مصر شده و به توصیف آن

گنبد و مناره‌های مسجد سلطان غوری، قاهره



مساعداً ابو کالیجار نسبت به مؤید برگشته و وضعیت به گونه‌ای می‌شود که وی نمی‌تواند در شیراز بماند. (ص ۶۴)

مؤید ناچار به حالت فرار شیراز را ترک می‌کند. در حالی که ابو کالیجار به همراه سپاهیان‌ش در راه اهواز و در «عام العسکر» بود، همین عدم حضور وی، محیط شیراز را برای مؤید ناامن‌تر می‌کرد. مؤید از ترس بیشتر شدن خدمه و نیرنگ بعضی افراد، شیراز را جای امنی برای خود نیافت (ص ۶۸). وی پس از ترک شیراز به سمت جنوب رفته و راهی شهر ساحلی جنبه (پندر گناوه امروزی) شد. در یک روز بارانی به شهر رسید و فوراً به سمت مسجد جامع رفت که بازار در کنار آن قرار داشت. (ص ۶۹)

مؤید پس از چندی گناوه را هم ترک کرد و راهی اهواز می‌شود. در آن‌جا و از طرف قاضی شهر مورد استقبال قرار می‌گیرد. حضور مؤید در اهواز دیری نمی‌پاید و او این شهر را نیز ترک می‌کند و در راه مصر به دربار بنی‌عقیل در موصل می‌رود. در همین شهر است که نامه معروف ابو کالیجار به دست مؤید می‌رسد. (ص ۷۶) نامه‌ای که به ذکر پاره‌ای از مسایل مهم مربوط به دنیای آن روز می‌پردازد.

به نظر می‌رسد سفر مؤید کمی طولانی شده باشد، چرا که در مقدمه کتاب دیدیم وی در سال ۴۳۸ هـ به مصر می‌رسد، در حالی که شیراز را در ماه رمضان سال ۴۲۹ هـ ترک کرده است. بنابراین باید در این باره که مؤید در مدت این نه سال کجا بوده و چه کار می‌کرده، کمی اندیشید. مؤید وقتی به مصر می‌رسد با اولین شخصی که دیدار می‌کند ابوسعید مستتری است، (ص ۸۱)

جا می‌پردازد. مؤید این قسمت را در پایان بازگشتش به مصر در سال ۴۵۰ هـ و بعد از شرکت در شورش بساسیری نگاشته است. قسمت پایانی یا همان قسمت سوم، که در آن از ورود بساسیری به بغداد و سپس کشته شدن او در سال ۴۵۱ هـ خبر می‌دهند، بعد از سال ۴۵۴ هـ نگاشته شده است. چرا که در این قسمت نویسنده هنگام نام بردن از شمال بن بردان و قریش بن بدران از عنوان «رحمه‌الله» استفاده می‌کند و ما می‌دانیم که شمال بن صالح در سال ۴۵۴ هـ و قریش بن بدران در سال ۴۵۳ هـ فوت کرده‌اند. بنابراین کتاب می‌بایست در سال ۴۵۴ هـ نگاشته شده باشد. (مقدمه، صص ۲۶ و ۲۷)

متن کتاب:

کتاب با توصیفی از پادشاهی ابو کالیجار و اقدامات او در تحکیم مبانی پادشاهی اش شروع می‌شود. نویسنده در ادامه مبحث اول به شرح مناظرات خود با جمعی از علمای مخالف و منتقد خویش در محضر ابو کالیجار می‌پردازد (ص ۱۶-۴۲).

استدلال‌های مؤید در این مناظرات باعث جلب توجه ابو کالیجار و رغبت وی به پذیرش دعوت اسماعیلی می‌گردد. به همین دلیل پس از پایان این مناظره‌ها ابو کالیجار برای مدتی در تمام شب‌های جمعه تا پاسی از شب مؤید فی‌الدین را نزد خود خواسته، سؤالاتی در حوزه‌های گوناگون طرح و جواب‌هایی دریافت می‌کرده است. (ص ۴۳) اما این امر دوام چندانی ندارد، با سخن جینی ندیمان ابو کالیجار و برخی اتفاقات دیگر، نظر

هیچ گونه اشتراک منافعی وجود نداشته است. پس از گسستن اتحاد، مؤید یک بار دیگر با متحدان سابق نامه‌نگاری می‌کند. در این نامه‌ها وی اتحاد موجود میان طرفین رایادآوری می‌کند، اما با پاسخ رد آن‌ها روبه‌رو می‌شود. پس از این مؤید به ناچار راه بازگشت به مصر را در پیش می‌گیرد.

در این قسمت از سفرنامه به خوبی می‌توان به جناح‌بندی‌ها، مصلحت‌اندیشی‌ها و دسایس موجود در آن دوره پی برد. مجموعه عواملی که دست به دست هم دادند تا مأموریت مؤید ناکام بماند. وی در سیره‌اش به تمام رخدادها اشاره دارد. وی هنگامی که در حال بازگشت به سمت مصر بود، در طی نامه‌هایی چند که به اسرای عراق و شام نوشت آنها را سرزنش کرد و آن‌ها که با طغرل از در صلح درآمد و با وی اتحادی امضا کرده بودند را مورد توبیخ قرار می‌دهد.

مؤید فی الدین در پایان مأموریت خویش از رجه وارد حلب و از آن جا به سرزمین‌های فاطمی قدم می‌گذارد، در حالی که ارسلان بساسیری را که وارد بغداد شده بود، تنها گذارد.

از مؤید فی الدین علاوه بر سیره مؤیدیه چند کتاب دیگر هم به جا مانده است. از جمله این آثار، کتاب مجالس مؤیدیه است که در حدود هشتصد مجلس بود ولی تاکنون تنها مجلس اول آن به کوشش دکتر مصطفی غالب در بیروت چاپ شده است. مجالس مؤیدیه برای طبقه دعاة فاطمی نوشته شده که در آن به علوم سطح بالای مذهب اسماعیلی شامل مفهوم توحید نزد فاطمی‌ها، ابداع، وجود و موجودات، ترتیب دو جهان سفلی و علیا، ناطقان، وحی، عالم الامر، معاد، بعثت، قیامت، بهشت و جهنم، اثبات جانشینی، ماهیت امامت، تأیید و غیره اشاره شده است. این کتاب همچنین شامل رده‌های کوتاهی بر معتقدان به رجعت و تناسخ، معتزله و صوفیه، غلات شیعه، فلاسفه و ملحدین و غیره می‌باشد.^۱

دیگر کتاب وی، مذاکرات داعی دعای الدوله الفاطمیه نام دارد که با تصحیح دکتر عارف تامر در بیروت چاپ و منتشر شده است. این کتاب شامل نامه‌ها و مکاتبات و مناظرات مؤید فی الدین با شخصیت‌های سیاسی، نظامی و مذهبی عصر خویش است. اما سومین کتاب باقی مانده از مؤید، دیوان اشعار اوست. این اشعار که بین ادب‌دوستان عرب جایگاهی خاص دارد نیز منتشر گردیده است.

پی‌نوشت:

۱. مؤید فی الدین هبه الله شیرازی، المجالس المؤیدیه، بیروت، دارالاندلس.

سپس با فلاحی، یکی از وزرای فاطمی و بعد هم با شخص خلیفه المستنصر بالله دیدار می‌کند (۸۴-۸۵). مؤید در هر کدام از دیدارهایش در مصر شمه‌ای از موقعیت فرد ملاقات شونده و میزان نفوذ و حضور آن فرد در دستگاه خلافت را بیان می‌کند و ضمن آن به توصیف تحولات درونی مصر، از جمله مشکلاتی که جامعه و خلافت به آن دچار بوده‌اند می‌پردازد. بیان روان نویسنده در گزارش این دیدارها و برشمردن ویژگی‌های افراد، بسیار جالب توجه است. از دیگر شخصیت‌هایی که نویسنده با آن‌ها دیدار کرده و هر دو هم از وزرای معروف خلافت فاطمی بوده‌اند می‌توان به ابوبرکات حسین بن محمد بن احمد جرجانی و بازوری اشاره نمود. نویسنده برای آن که وارد قسمت سوم سیره‌اش گردد ابتدا گزارشی مبسوط از درگیری‌های موجود میان ترکمانان سلجوقی و نیروهای طرفدار خلافت فاطمی ارائه می‌دهد، پس از آن برای کمک به حرکت ارسلان بساسیری و در حقیقت جلوگیری از حضور سلجوقیان در مرزهای خلافت فاطمی حرکت می‌کند.

مؤید فی الدین در مسیر حرکت خود به سمت نیروهای بساسیری نامه‌های چندی خطاب به رجال و شخصیت‌های آن زمان می‌نویسد. از جمله نامه‌هایی به بازوری، وزیر فاطمی (ص ۱۰۱ و ۱۰۲ و ۱۰۳) ابن صالح تاج الامرا (ص ۱۰۳)، ابن مروان (۱۰۹ و ۱۱۳) و نامه‌ای هم به گروهی از ترکان که همراه بساسیری بوده‌اند ارسال می‌کند. (ص ۱۱۶)

وی در راستای انجام مأموریت خود، دیدارهایی با امرای معروف آن زمان که در شهرهای مختلف عراق و شام حکومت داشتند، نیز دارد. از جمله وی به دیدار شیب بن وثاب المشیری، حاکم حران می‌رود (ص ۱۱۹). پس از آن به رجه می‌آید و با ابن صالح تاج الامرا مذکور و قبيله بنو کلاب وارد مذاکره می‌شود (ص ۱۲۱). از نکات جالبی که نویسنده آن را نقل می‌کند، عهدنامه بساسیری با خلیفه فاطمی است (ص ۱۲۲). سرانجام مؤید به دیدار رییس بن مزید رفته (۱۲۴) و با وی عهدنامه اتحادی امضا می‌کند. (ص ۱۲۷)

تلاش‌های مؤید در این میان برای برقراری اتحاد میان این امرا و بساسیری برای مقابله با ترکمانان قابل توجه است. وی هنگام ورود به لنجار دو فتح نامه می‌نویسد که نشان از آغاز اقدامات همه جانبه او دارد. مؤید سپس وارد موصل شده و هنگام تصرف کوفه فتح نامه‌ای دیگر می‌نویسد. (صص ۳۵-۱۳۱) بعد از کوفه او و همراهانش وارد واسط می‌شوند و مردم آن جا را به نام خلیفه فاطمی دعوت می‌کنند و خطبه به نام وی خوانده می‌شود. (ص ۱۳۶) مؤید در واسط حتی به ضرب سکه هم اقدام می‌کند. اما اتحادی که مؤید اهتمام زیادی نسبت به شکل‌گیری آن به خرج داده بود، خیلی سریع با نزدیک شدن سپاه طغرل از هم می‌پاشد. اتحادی که به نظر می‌رسد در آن